

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

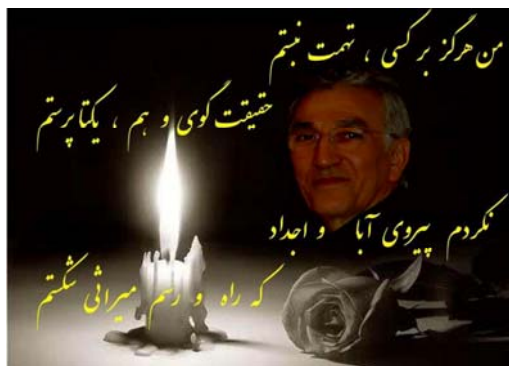
afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

۲۹ نومبر ۲۰۱۸



آهسته آهسته

شب یلدا شد و خرق حجاب آهسته آهسته
به آخر عمر شبهای دراز تار ظلمانی...
نقاب از رخ فکنده، جلوه ها دارد شه خوبان
ز محراب جمالش آیه ای از عشق بشنیدم
به چشم سر عیان سیری ز اسرار لقا دیدم
من حاضر بر سر بالینت ای عاشق! چرا خوابی
رحیق ناب از جام جمالم نوش جان فرما
ز قربانگاه برگشتن، نباشد شیوه مردی
به بزم عشقبازان تا شدی رفع عطش ما را
به دام زلفی صیدم کرد، از روی وفاداری
الا صید هوس، تاکی، اسیر کینه و بغضی
تلاش دانه چون مرغی، درین خاک سیه تاکی
ز اوج قله ها، از تنگنای سینه، فریادی
کجا روشن کند شمس و قمر تار شب دلها
به جرم آشنائی ها، تپیدن در نفس دارم
که آزاد از اسارت، آفتاب آهسته آهسته
به عالم می رسد دور شتاب آهسته آهسته
وفا بر عهد و پیمان کتاب آهسته آهسته
بشارت های بر یوم الحساب آهسته آهسته
جهان در خواب و جانان در خطاب آهسته آهسته
بگیر از دامن و صلح، شتاب آهسته آهسته
که تا در آتش عشقم کباب آهسته آهسته
هزاران جان نثار اندر، تراب آهسته آهسته
تمام هست و بودم شد، خراب آهسته آهسته
کمند عشق دارم، در رقاب آهسته آهسته
رهان از چنگ این و آن، قطاب آهسته آهسته
گشا بال و پری همچون، عقاب آهسته آهسته
به مردی خرق و خرق هر حجاب آهسته آهسته
به جز شمع محبت از صواب آهسته آهسته
وگر نه پای دل اندر رکاب آهسته آهسته

به پاسِ خاطرِ یاران، به اوراقِ دلِ شوقم نوشتم با زکاب و شد خضاب آهسته آهسته
الا قاصد بپر این نامه را در دستِ جانان ده بگو «نعمت» ز هجرانت، کباب آهسته آهسته

آهسته آهسته

شب یلدا شد و، خسوفِ حجابِ آهسته آهسته
به آخر عمرِ شبهای درازِ تاریکمانی
نفتاب از رخِ گلنده، جلوه‌ها دارد شده خوبان
ز محرابِ جمالش آیه از عشق بشنیدم
به چشمِ سرعینِ ستری، ز اسرارِ لقا دیدم
من حاضر بر سرِ بالینت ای عاشق! چرا خوابی
رحیقِ ناب از جامِ جامِ نوشِ جان فرما
ز قربا نگاه برکشتن، نباشد شیوه مردی
به بزمِ عشقِ بازان تا شدی رفیعِ عطشِ مارا
به دامِ زلفی صیدم کرد، از روی وفا داری
الا صیدِ هوس، تکی، اسیرِ کینه و بغضی
تلاشِ دانه چون مرغی، درین خاکِ سیه‌تکی
ز اوجِ قله‌ها، از تنگنای سینه، فریادی
کجِ روشن‌کند شمس و قمر تا شبِ دل‌ها
به جرمِ آشنایی‌ها، تپیدن در نفس دارم
به پاسِ خاطرِ یاران، به اوراقِ دلِ شوقم
الا قاصد بپر این نامه را در دستِ جانان ده

که آزاد از اسارت، آفتابِ آهسته آهسته
به عالم می‌رسد دورِ شبابِ آهسته آهسته
وفا بر عهد و پیمانِ کتابِ آهسته آهسته
بشارت‌های بریومِ احبابِ آهسته آهسته
جهان در خواب و جانان در خطابِ آهسته آهسته
بگیر از دامنِ وصلم، شتابِ آهسته آهسته
که تا در آتشِ عشقم، کبابِ آهسته آهسته
خزاردان جان‌نشانِ اندر، ترابِ آهسته آهسته
تمام هست و بودم شد، خرابِ آهسته آهسته
کمندِ عشق دارم، در رقابِ آهسته آهسته
رهان از چنگِ این و آن، قطبِ آهسته آهسته
کشا بال و پری، همچو عتابِ آهسته آهسته
به مردی حرق و خرقِ هر حجابِ آهسته آهسته
به جز شمعِ محبت از صوابِ آهسته آهسته
وگر نه پایِ دل اندر رکابِ آهسته آهسته
نوشتم با زکاب و شد خضابِ آهسته آهسته
بگو «نعمت» ز هجرانت، کبابِ آهسته آهسته